

فال قحوه* ساموئل بکت. ترجمه منوچهر بدیعی

۱۱۳

چیست آن؟

تخم مرغ؟

به قول برادران «بوت» بوی گند تازگی می دهد.
بده به ژیلو.

گاليله حالت چطور است

و فواصل سوم متوالی اش چطور!

آن که پسر نکبتي کوپرنیکی نازنین بیکاره یک اردو بازارچی
بود!

می گفت ما تکان می خوریم راه بیفتیم = ای خوک عذرا!
چنان چون سر ملوانان، یا چون کیسه ای سیب زمینی آلود بر
پشت «مدعی».

۱۰

این که تکان خورنده نیست، تکان دهنده است.

چیست آن؟

اندکی نیمروی تازه یا باقارچ؟

دو تخمک کوبیده با جندبون؟
آن پرّدار چه مدت آن را زیر زهدان گرفته است؟
سه روز و چهار شب؟
بده به ژیلو.

فولهابر، بیک من و بیتر سرخه،
از میان بهمین ابری یا از میان ابر بلورین قرمز آتشین گاسندی به این جا بیایید
من همه مرغ و نیم مرغ شما را دان می کنم
یا یک عدسی را در زیر لحاف وسط روز دان دان می کنم.

۲۰

این فکر که بیتر قمه کش برادر خودم بود،
نه این که نتیجه قیاسی منطقی باشد
حتّی اگر بابا هم در دل آن قیاس بود.
آهای! آن سکه های مسی را رد کنید بیاید،
آن عرق ضرب شده شیرین جگر سوخته ام را!
در آن روزها بود که در گنجه داغ می نشستم و یسوعیان را از
نورگیر سقفی به بیرون پرتاب می کردم

شؤبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کیست آن؟ هالس؟
بماند، بماند..

دخترک لوچ همبازی من!

من قایم می شدم و تو می جویدی.
و فرانسین میوه دل من نطفه برآمده از خانه و مهمان خانه!
چه پریر شدنی!
آن پوست ظریف خاکستری ورقه شده اش و لوزتین مخملی اش!
تنها فرزندم

۳۰

بلای تبی به خون تیره راکدی بدلش کرد -
به خون!

ای هاروی محبوب
چگونه سرخ و سفید با هم، چگونه بسیار و اندک،
(ای هاروی نازنین خون گردان)
از میان آن طپنده قاج قاج چرخان می گذرند؟
و هانری چهارم به دخمه کلیسای پیکان رسید.

۴۰

۱۱۵

چیست آن؟

چه درازایی دارد؟

بر آن بنشین.

باد شیطانِ نومیدی مرا از آسایش پرتاب کرد
به مناره های نوک تیز تنها یک
بانو:

نه یک بار و نه دوبار بلکه....

(خوابگاه عیسی ها شورش بزیند!)

در یک دوره غرق شدن خورشید

(یسوعی نمایان لطفاً رونویسی کنید).

پس بپوشیم جوراب شلواری ابریشمی روی بافتنی و آن

چرمینه نحس را -

چه می گویم! کرباس لطیف را -

و پیش به سوی «آنکونا» در کرانه «آدریاتیک» تانناک

و خداحافظی به قصد مکانی از کلید زرد برادران صلیب گلگون.

نمی دانند سرور آنان چه غوغا کرد،

که بینی بوسه می گیرد از تمامی هوای گند مطبوع

و از طبل ها، و از اورنگ مدخل مدفوع

۵۰



شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

واز چشمان و این همه با کژمژه‌هایش.

۶۰ پس «او» را می‌نوشیم و «او» را می‌خوریم
و شراب آبکی «بون» و قرص‌های بیات نان «هوئیس» را
چون که «او» می‌تواند و رجه و رجه کند
به نزدیکی یا به دوری از نفس و رجه و رجه‌ای خویش
و به غمگینی یا سرزندگی که مطلوب جام شراب یا سینی نان باشد.
چطور است، آنتونیو؟

۱۱۶

تو را به جان بیکن بیا و آن تخم مرغ را برای من جوجه کن!
آیا باید اشباح غار را بی‌لعم؟

آنا ماریا!

۷۰ آثار موسای خود را می‌خواند و می‌گوید که معبودش را مصلوب کرده‌اند.
دریغ! دریغ! او شکفت و پژمرد
طوطی رنگ باخته فحاشی بر لب پنجره‌ای در خیابان اصلی.

نه کلمه به کلمه‌اش را قبول دارم خاطر جمع باشید.

اغوامی کنم، پس هستم!

ای نازنین اغواگر ناز آلود!

بلند کرد و در رفت

و دکمه‌های جلیقه‌ی آموزشی خود را بست.

سخت مگیرید، بگذارید بگذرد

من خود پسری بی‌باکم می‌دانم

پس پسر خود نیستم

۸۰ (ولو آنکه سرایداری بودم)

و یواخیم هم پدر من نیست

بل که تکه‌ای ز تخته‌ای تام و تمام که نه کهنه است نه تازه،

گلبرگ تک افتاده گلی بزرگ و عالی و شادابم

سرانجام رسیده شدی

چلقوز جان لاغر رنگ پریده چهار دکمه؟

چه بوی تند مطبوعی می دهد

این سر از تخم درنیاورده سقط شده!

با کارد ماهی خوری می خورمش.

سفیده وزرده و پرها را.

سپس از جا برمی خیزم و تکان می خورم تکان خوردنی

به سوی راحاب برف ها،

آن به اقرار یاپ شیرزن، آن آدم کُش بامدادان

آن کریستینای درنده خو.

ای وولس از خون یک تن فرنگی بگذر

که او بس پله های سخت پیموده است

(رنة پرونی....!)

و به من عطا کن آن دومین

ساعت بی ستاره دست نیافتنی را. ◆◆◆



یادداشت ها:

ریچارد سیور (Richard Seaver)، که پاره‌ای از آثار ساموئل بکت را، گاه با همکاری خود او و گاه به تنهایی، به انگلیسی ترجمه کرده است در مقدمه گزیده اشعار بکت که تدوین کرده است دربارهٔ «فال قهوه» چنین می نویسد:
دوسالی بود که بکت در پاریس به سر می برد و به معلمی زبان انگلیسی در اکول نورمال سوپریور (مدرسه عالی تربیت معلم) مشغول بود که شنید نانسی کونارد (Nancy Cunard) از انتشارات Hours (ساعت ها) مسابقه شعری ترتیب داده است. جایزه نه چندان نا قابل ده لیره ای این مسابقه به شاعر برنده اعطا می شد. و علاوه بر آن به مرحمت بانوی مسابقه چشمش به دیدن چاپ شعر خود روشن می شد.

تامس مک گریوی (Thomas MacGreevy)، دوست ایرلندی بکت که پیش از بکت در اکول نورمال انگلیسی درس می داد روز آخر فرستادن شعرها - در اواسط ژوئن - به بکت خبر داد که چنین مسابقه ای در کار است حدود یک صد شعر تا آن موقع رسیده بود اما ریچارد آلدینگتون (Richard Aldington) و میس کونارد که خود خود را به منصب داوری مسابقه گماشته بودند هیچ کدام را لایق جایزه ندانستند. مک گریوی بکت را ترغیب کرد که بخت خود را ببازمید. گرچه غروب روز آخر بود اما بکت، شاید به هوای دریافت جایزه اما به احتمال قوی تر به سبب موضوع مسابقه - «زمان» - شروع به سرودن شعری کرد که عنوان «فال قهوه» یافت، شعری در نود و هشت سطر که این به اصطلاح «مزیت» را دارد که ضمیمه آن حاوی یادداشت هایی بیش از یادداشت های «سرزمین هرز» اثر الیوت است.

بکت نیمه نخست شعر را آن شب پیش از شام نوشت. با عجله شامی خورد و به اکول نرمال بازگشت و ساعت سه بامداد شعر را تمام کرد و همان موقع به محل کار میس کونارد رفت و آن را در صندوق نامه های او انداخت.

یکی از شرایط مسابقه آن بود که هیچ شعری نباید از صد سطر بیشتر باشد و بکت شعر «قال قهوة» را به نحوی جمع و جور کرد که در نود و هشت سطر، اندکی کمتر از حداکثر مقرر، تمام شود. بکت به پیشنهاد ریچارد آلدینگتون و به روش تی.اس. الیوت در مورد «سرزمین هرز» یادداشت های مفصلی در توضیح شعر به آن علاوه کرد چنانکه پاره ای از منتقدان گفته اند این یادداشت ها اغلب گیج کننده تر از متن شعر است. به هر حال یادداشت ها این نکته را روشن می کند که ما با یک تک گویی پر شور سرو کار داریم که موضوع آن «رنه دکارت» است.

«قال قهوة» را در تابستان ۱۹۳۰ انتشاراتی Hours در ۳۰۰ نسخه منتشر کرد. روی جلد آن برجسب سفیدی بود با این عبارات:

در مسابقه ای برای انتخاب بهترین شعر در باره «زمان» به داوری ریچارد آلدینگتون و نانسی کونارد از سوی انتشاراتی Hours، جایزه ای به مبلغ ده لیره اعطا شده است و اکنون در ۱۰۰ نسخه اعضا شده به بهای پنج شیلینگ و ۲۰۰ نسخه به بهای یک شیلینگ منتشر می شود. همچنین این شعر نخستین اثر آقای ساموئل بکت است که جداگانه منتشر می شود.

یادداشت های بکت که با اشاره به شماره سطرهای شعر تنظیم شده است در زیر می آید. توضیحات تکمیلی مترجم در پرازنز نهاده شده است:

* (عنوان شعر به انگلیسی - Whoroscope - نوعی چمدا نواژه - Portmanteau Word - است یعنی واژه ای که از «فرو رفتن» دو یا چند واژه در همدیگر (نه از ترکیب آن ها) ساخته می شود. دو واژه ای که در عنوان شعر به کار رفته است یکی به معنای روسپی و دیگری به معنای فال بینی است. واژه اول معنای دیگری هم دارد که قیاحت معنای روسپی را ندارد. در هر صورت واژه «قَهوه» در عنوان فارسی شاید چمدا نواژه ای باشد از امتزاج «قهوه» با واژه مشابه آن که در فارسی تقریباً همه معانی Whore را دارد؛ غلط املائی عنوان انگلیسی در عنوان فارسی نیز رعایت شده است.)

رنه دکارت، سرور پرون (Perron) به فرانسه - Perronne - شهر کوچکی در فرانسه) دوست می داشت که خاکینه اش را از تخم مرغی درست کند که از هشت تا ده روز زیر مرغ کرج مانده باشد؛ می گوید اگر کمتر از هشت یا بیشتر از ده روز زیر مرغ بماند مسمن کننده می شود.

دکارت روز تولد خود در پنهان نگاه داشته بود تا هیچ طالع بینی نتواند از راه طالع بینی زادگاه او را حدس بزند.

دفتین تخم مرغی که دارد می رسد چله روزهای او را دفته می زند.

س. ۳. در ۱۶۴۰ برادران بوت (Boot) در دابلین ارسطو را رد کردند.

س. ۴. دکارت مسئله های آسان هندسه تحلیلی را به نوکر خود ژیلو می داد تا حل کند.

س. ۵. اشاره به نظر تحقیر آمیز دکارت نسبت به گالیله پسر - که او را با گالیله پدر که بیشتر از پسر خود اهل موسیقی بود اشتباه می کرد - و به سفسطه مصلحت آمیز او درباره حرکت زمین. (گالیلی و بنچنتسو، حدود ۱۵۲۰-۱۵۹۱، خواننده، نوازنده، نویسنده و آهنگساز ایتالیایی؛ پدر گالیله از پیشاهنگان عصر باروک در ایتالیا و از نخستین آهنگسازانی بود که رستیتاتو تصنیف کرد. دائرة المعارف فارسی.)

س. ۱۷. (فولهاپر Faulhaber، بیک من Beeckman و پتر سرخه Peter the Red، هر سه ریاضیدان بوده اند) دکارت مسئله هایی را که این ریاضیدانان به او می دادند حل می کرد.

س. ۲۱-۲۶. اشاره به دست زدن برادرش بی برقمه کش و به بولی که در شغل نظامی گری دریافت می کرد.

س. ۲۷. فرانتس هالس Franz Hals (۱۵۸۰-۱۶۶۶، نقاش بزرگ هلندی.)

س. ۲۹-۳۰. دکارت در کودکی با دخترک کوچکی بازی می کرد.

س. ۳۱-۳۵. دختر دکارت در شش سالگی به مرض مخمלק مرد.

س. ۳۷. (اشاره به ویلیام هاروی - William Harvey - کاشف گردش خون).

س. ۴۱. در زمانی که دکارت در مدرسه یسوعیان لافلیش (به معنی «پیکان») درس می خواند قلب هانری چهارم را به آن جا آوردند تا دفن کنند.

س. ۴۵-۵۳. اشاره به رؤیاهای دکارت و رفتن او به لورتو برای زیارت. (لورتو - Loreto - شهر کوچک در مارکه، ایتالیای مرکزی، بر تپه ای مشرف به دریای آدریاتیک. مقبره ای دارد که زیارتگاه است؛ بر طبق روایات «خانه مقدس» (خانه ای که مریم در آن می زیست) را، که در ناصره بود، فرشتگان در اواخر قرن ۱۳ میلادی از راه هوا به این جا آوردند. دکارت در ماه مارس ۱۶۲۳ عازم ایتالیا شد و یکی از نخستین جاهایی که رفت معبد لورتو بود، زیرا نذر کرده بود که به شکرانه رؤیایی که در ۱۶۱۹ دیده بود به آن زیارتگاه سفر کند. دایرة المعارف فارسی و کتاب دکارت؛ نام سورل ترجمه حسین معصومی همدانی؛ انتشارات طرح نو؛ تهران؛ ۱۳۷۹ ص ۳۷).

س. ۵۴. (آنکونا) - Ancona - شهری در مرکز ایتالیا، ایالت مارکه، ایتالیای مرکزی؛ بندری کنار آدریاتیک. دایرة المعارف فارسی).

س. ۵۶-۵۷. سفسطه دکارت درباره عشای ربانی در پاسخ به آنتوان آرنو (Antoine Arnauld معروف به آنوی بزرگ، ۱۶۱۲-۱۶۹۴، فیلسوف فرانسوی و متاله پیرو آیین یانس و مدافع آن در مقابل یسوعیان؛ یکی از پیروان دکارت بود) که از دکارت دلیل می خواست که نظریه خود را درباره ماده چگونه با عقیده به تبدیل نان و شراب به بدن و خون عیسی مسیح وفق می دهد.

س. ۵۵. (برادران صلیب گلگون - Rosicrucians - عنوان مجمعی - یا گروه هایی از مجامع - سری که بر طبق ادعای اعضایش سابقه آن به مصر باستانی می رسد. برای اطلاعات بیشتر بنگرید «دایرة المعارف فارسی» مدخل «نکرویتسیان»).

س. ۶۱. «بون» - Beaune - شهری در ولایت کوت دور، فرانسه، در بور گونی. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به «دایرة المعارف فارسی» مدخل «بون»).

س. ۶۱. «نان «هوئیس» - Hovis - نوعی نان گندم).

س. ۶۵. «آنتونیو» تلفظ ایتالیایی «آنتوان» اشاره به «آنتوان آرنو»).

س. ۶۶. «بیکن» نام دو فیلسوف و عالم انگلیسی؛ راجر بیکن (۹۱۲/۴ - ۱۲۹۴) و فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶). «بیکن» مازۀ دودی خوک است که معمولاً همراه با تخم مرغ صبحانه انگلیسیان و ایرلندیان است).

س. ۶۷. «اشباح غار» ظاهراً اشاره به تمثیل افلاطون در «جمهور» است).

س. ۶۸. (اشاره به) شرمان Schurmann، زن «فاضله» هلندی، از مریدان متعصب ووت Voet، خصم دکارت. (درباره ووت و دکارت بنگرید به «ووئیوس» در صص ۷۸، ۸۸، ۸۹، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۱، همان کتاب دکارت)

س. ۷۳-۷۶. آگوستین قدیس در بونه زار مکاشفه ای می یابد و رساله های پولس رسول را می خواند. (در این باره بنگرید به: اعترافات؛ قدیس آگوستین؛ ترجمه سایه میثمی؛ ویراسته مصطفی ملکیان؛ دفتر پژوهش و نشر سهروردی؛ تهران؛ ۱۳۸۰، دفتر هشتم، صص ۲۳۲-۲۵۷).

س. ۷۷-۸۳. آگوستین قدیس وجود خداوند را با برهان «از پافنادگی» اثبات می کند (اشاره ای است به دفتر نهم همان کتاب اعترافات صص ۲۶۱-۲۸۹ به ویژه صفحه ۲۶۳).

س. ۹۱. «ارحاب». زن اریحانی که به ارحاب زانیه مشهور بود که جاسوسان یوشع بن نون، از انبیای بنی اسرائیل، را در اریحا پنهان کرد و چون یوشع اریحا را فتح کرد به پادشاه آن ارحاب و خانه او را برحسب وعده از هلاک و دمار محفوظ داشت (کوتاه شده از کتاب جیمز هاکس؛ قاموس کتاب مقدس؛ کتابخانه طهوری؛ تهران؛ چاپ دوم، ۱۳۴۹، ص ۴۰۴).

س. ۹۱-۹۳. کریستینا، ملکه سوئد، وی در ماه نوامبر در استکهلم از دکارت، که در سراسر عمر خود تا نیم روز در بستر می ماند، می خواست که ساعت پنج صبح به نزد او بیاید.

س. ۹۴. وولس (Weulles) طبیب دربار سوئد از پیروان فلسفه مشا و یکی از دشمنان دکارت.



کتابخانه
موسسه علمی و فرهنگی
پشت بومانی